

## افسانه باران

در تنظیم این افسانه از دو کتاب باستانی ایران استفاده شده است. نخستین «اوستا» کتاب مقدس زردشتی است که مهمترین کتاب پیش از اسلام ایران به شمار می رود، و زبانی که در آن به کار رفته است، به مناسبت نام آن «اوستائی» خوانده می شود. اوستا بخشی دارد به نام «تیریشتا»، که در آن افسانه زیر یاد شده است.

دومین کتاب «بنداهش» است. این کتاب به زبان پهلوی است. بنداهش بخشی دارد به نام «دومین پیکار اهورمزدا و اهریمن» و در آن افسانه زیر به صورت گزارش آورده شده است. نویسنده از هردو متن در این نوشته سود جسته است.

اهورمزدا نخست گوی آسمان را آفرید و سپس ستارگان بی شمار در سرتاسر آن پدیدار شدند. آنگاه چهار ستاره از آن میان برگزیده شدند تا ستارگان دیگر را سرپرستی کنند و وظایفی را که از طرف اهورمزدا به آنها



واگذار می‌شود، بانجام رسانند. در میان آن چهار ستاره، «تیشتر» (۱) از خاور  
برگزیده شد.

«تیشتر» علاوه بر خویشکاری سرپرستی ستارگان، عهده‌دار پخش آب بر روی  
زمین نیز شد و ستاره باران یا فرشته باران لقب یافت. اهریمن نیز که در برابر  
هر آفریده اهورمزدا دیوی می‌ساخت، در برابر «تیشتر» «اپوش» (۲) را پدیدار  
ساخت و او را برای پیکار به سوی تیشتر فرستاد. «اپوش» از آن رو این نام را بر  
خود گرفت که مأمور بود از ریزش بارانهای سودمند جلوگیری کند و خشکسالی  
ببار آورد، و این واژه معنی «مرگ آب» دارد.

هنگام غروب یک روز از روزهایی که اهورمزدا و اهریمن با هم ستیز  
می‌کردند تیشتر شکوهمند از سوی مغرب ابر را بر آسمان روانه کرد و آب را  
به نیروی باد به بالا برد و در جام ابر پر کرد، آنگاه همراه ابر در آسمان  
پرواز کرد و سی شبانروز بارانهای سودمند را بارانید، بارانی که هر قطره آن  
چنان بود که گفتی تشتی بزرگ وارونه شده و آب از آن فرو ریخته است. تیشتر  
هر ده شبانروز - از آن سی شبانروز - به شکلی پرواز می‌کرد. ده شبانروز اول  
به شکل جوانی پانزده ساله درآمد، با چهره‌ای درخشان و چشمانی روشن، بلند بالا  
و نیرومند و توانا و چابک. ده شبانروز دوم به شکل گاوی زرین شاخ درآمد،  
و ده شبانروز سوم به صورت اسبی سپید و زیبا با دمی بلند و گوشهائی زرین و  
افساری زر نشان.

همه زمین را آب به بلندی قامت مردی فرا گرفته بود. جانوران اهریمنی  
در اثر باران مردند و لاشه آنها به جای ماند و آب به زهرشان آلوده شد.  
سپس باد بر خاست و همه آن آبها را با خود تا کرانه زمین برد و دریای  
فراخ کرد، (۳) از آن آبها به وجود آمد. «تیشتر» شکوهمند کوشید تا آبها را از  
زهر جانوران پاک کند. پس یک بار دیگر به شکل اسبی سپید و زیبا با دمی بلند و

۱- «تیشتر» Tishtar در فارسی به صورت «تیر» آمده است و نام دیگر آن

ستاره «عطارد» است.

۲- «اپوش» Aposh دو جزء دارد. جزء اول آپ = آب، و جزء دوم اوش

= هوش یعنی مرگ.

۳- «فراخ کرد» یعنی دریائی که بزرگ است و فاصله کرانه‌های آن

زیاد است.



گوشهائی زرین و افساری زرنشان بردریای ، فراخکرد ، پرواز کرد . «اپوش»  
نیز درنگ نکرد و به شکل اسبی سیاه و کوتاه دم و وحشت انگیز روبه دریای  
«فراخکرد» نهاد تا آبهارا بخشکاند و «تیشتر» را نابود کند.

نیروی شکفت در گرفت و سه شبانروز دو اسب باهم پیکار کردند .  
سرانجام «اپوش» پیروز شد و «تیشتر» شکست خورد و درمانده ، هزار گام از  
دریای «فراخکرد» به دور رانده شد . «تیشتر» غمزده دست نیایش به سوی  
اهورمزدا برداشت و زاری کنان گفت :

«وای بر من ای اهورمزدا ، بدا به روز شما ای آبها ، ای گیاهها . اینک  
مردم در دعا های خود نام مرا بر زبان نمی رانند و نمی ستایند ... اگر مردم در  
دعا های خود نام مرا بر زبان آورند مرا بستایند ، من نیروی ده اسب ، ده شتر ،  
ده گاو ، ده کوه و ده رودی که در آن می توان کشتی راند ، پیدا خواهم کرد .

اهورمزدا پاسخ داد : «من خود هنگام نیایش از تو ای تیشتر شکوه مند  
نام می برم و ترا می ستایم و نیروی ده اسب ، ده شتر ، ده گاو ، ده کوه و ده رود قابل  
کشتیرانی به تو می بخشم»

آنکاه تیشتر به شکل اسبی سپید و زیبا ، بادی بلند و گوشهائی زرین و  
افساری زرنشان به سوی دریای «فراخکرد» روانه شد . اپوش نیز به صورت اسبی  
سیاه و کوتاه دم و وحشت انگیز به سوی او رفت . پیکار بار دیگر آغاز شد . سه شبانروز  
دو اسب با هم پیکار کردند و عاقبت تیشتر پیروز شد و اپوش شکست خورد  
و هزار گام از دریای «فراخکرد» به دور رانده شد . «اپوش» از دیوی به نام  
«اسپنجروش» (۱) یاری خواست و تیشتر هم آتش ابرها را به همکاری خواند .  
گرز آتش ابرها بر سر «اسپنجروش» فرود آمد . فریاد و خروش در داز گلوی  
«اسپنجروش» برخاست . هنوز هم هنگام ریزش باران این حادثه تکرار می شود .  
برق ، گرز آتش ابرها است و رعد خروش «اسپنجروش» .

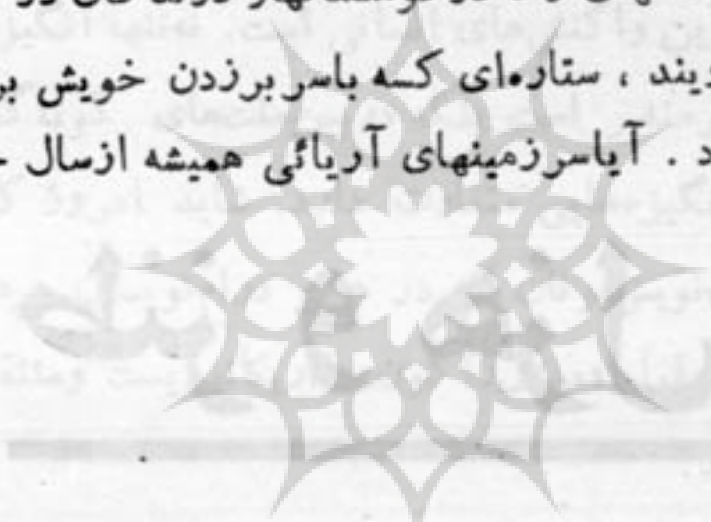
تیشتر پیروز مند خشکسالی را به بند کشید و با زنجیر چند لای و نا گسستنی  
بر کوهی بلند فرو بست و زندانی کرد و گرنه آن خشکسالی ، هر شب و روز  
از اینجا و آنجا سر بر می آورد و نیروی زندگی جهان را یکسرد در هم می شکست .  
آنکاه ، تیشتر باشکوه ، در آسمان پرواز کرد و بار دیگر جام ابر را از آب



پر ساخت و ده شبانروز باران سودمند فرو ریخت ، هر قطره‌ای به بزرگی سر گاوی . سپس دست به نیایش اهورمزدا برداشت و شادی کنان گفت :  
«خوشا به من ای اهورمزدا خوشا به روز شما ای آنها ، ای گیاهها ، خوشا به شما ای سرزمینها ، آبهای شما بی هیچ دشواری بادانه‌های درشت به سوی چراگاهها در هر گوشه این جهان روان خواهد شد .»

تیستر پس از این نیایش ، به صورت اسبی سپید و زیبا ، بادهای بلند و گوشهائی زرین و افساری زرنشان بر دریای «فراخکرد» فرود آمد ؛ خیزابها را برانگیخت و دریا را به جنبش و جوش و خروش و سرکشی و ناآرامی درآورد . در همه کرانه‌های فراخکرد ، موجهای گران پدیدار شد و میان دریا به بالا آمد . آنها همه شادی می کردند .

تیستر شکوهمند ستاره‌ای ستودنی است زیرا هنگام آغاز سال ، مردمان در شهرها ، دامهای رها در کوهستانها و درندگان در بیابانها ، همه چشم به راه برخاستن اویند ، ستاره‌ای کسه با سر بر زدن خویش برای کشور سالی خوش به همراه دارد . آبی سرزمینهای آریائی همیشه از سال خوش بر خوردار خواهند بود ؟ (۱)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی

۱- در این باره از کتاب «اوستا» نگارش جلیل دوستخواه بهره‌مند شده‌ام